



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۶ آبان ۱۳۸۸

مصادف: ۱۹ ذی القعدة ۱۴۳۰

جلسه: ۲۶

موضوع کلی: حقیقت حکم شرعی

موضوع جزئی: امر دوم در اعتباریات

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

نظر برگزیده:

بعد از بررسی و نقدی که به دو مسلک مذکور در باب اعتباریات داشتیم، نوبت به بیان نظر مختار و قول حق در

مساله

می‌رسد، به نظر ما امور اعتباریه: «ماهیتاتی هستند که متقوم به اعتبار عقلاء هستند؛ هم از حیث حدوث و هم در بقاء قوامشان به اعتبار عقلاء می‌باشد» و اینطور نیست که با اعتبار یک حقیقت و واقعیتی پدید بیاید که در ادامه متقوم به اعتبار نباشد، با اعتبار یک وجود اعتباری پدید می‌آید که ظرف این وجود اعتباری عالم اعتبار و وعاء اعتبار است؛ این غیر از سخن مثل محقق عراقی است که واقعیتی و یک وجودی در نفس الامر پیدا می‌شود، ما عرض می‌کنیم که وجودی در وعاء اعتبار و عالم اعتبار به نام وجود اعتباری برای این امور هست این وجود اعتباری در واقع عبارت است از یک قراری که بین عقلاء است، چیزی مثل همین قراردادهای اجتماعی، یک قراری است در بین عقلاء که تابع اعتبار و معتبر است.

معتبر یا مُشْتَأ بنا بر اینکه ما اعتبار را نوعی انشا بدانیم یا عقلاء یا شارع و یا کسانی هستند که از طرف عقلاء و شارع این موقعیت در اختیار آنها قرار گرفته باشد، طبیعتاً کسی که معتبر است برای ایجاد این قرار یک غرض و مصلحت عقلانی را تعقیب می‌کند، اگر بخواهیم یک عنوان کلی برای این مصلحت و غرض عقلانی ذکر کنیم عبارت است از تنظیم احکام و قوانین در حیات انسانی برای اینکه زندگی انسانها یک نظامی پیدا بکند. این در بسیاری قوانین اعم از اینکه معتبر عقلاء یا شارع باشد وجود دارد؛ لکن در شریعات علاوه بر این غرض یک غرض دیگر تعقیب می‌شود و آن استکمال نفوس است بواسطه این احکام و مقرراتی که شرع آنها را تنفیذ کرده است.

بنا بر این چون امر اعتباری یک چیزی است که همه قوام او تابع اعتبار و معتبر است لذا می‌بینیم به اختلاف انظار و توجهات و مجتمعات و جوامع تغییر می‌کند. مثل ملکیت و زوجیت؛ ملکیت و زوجیت طبق این نظر نه ادعا است و نه اعطاء حد یک چیزی به چیز دیگر، کما ذهب الیه محقق الاصفهانی و نه عبارت است از یک حقیقت و واقعیت پدید آمده در عالم نفس الامر که در بقائش محتاج به اعتبار و معتبر نیست کما ذهب الیه محقق العراقي.

ملکیت و زوجیت هیچکدام از اینها نیستند، ملکیت در واقع یک مفهومی است که یک تقرری در عالم اعتبار دارد و اینکه گفتیم تقرر در عالم اعتبار دارد شبیه این بیان را مرحوم نائینی فرموده بودند منتهی قرآینی در کلام ایشان بود که آن تقرر و ثبوت را به نحوی تقرر در عالم واقع و نفس الامر می‌دانند لذا گفتیم کلام ایشان نزدیک به کلام محقق عراقی است. اما ما می‌گوییم هیچ واقعیتی وراء این اعتبار نیست و چیزی جز اعتبار نیست، عین اعتبار است و بر این اساس همانطور که قبلاً اشاره شد ایجاد اسباب ملکیت و زوجیت معنایش این است که عقلاء با تحقق یک لفظی و یک ایجاب و قبولی (عقد)

برای آن موضوع اثر مترتب می‌کنند یعنی وقتی می‌گوییم حیازت سبب ملکیت است معنایش این است که حیازت در واقع موضوع درست می‌کند برای اعتبار عقلاء و اینکه آثاری بر آن مترتب بکنند یا مثلاً عقلاء وقتی می‌بینند لفظ بعث و قبلت در این معانی استعمال شده‌اند اینجا یک چیزی به نام ملکیت را اعتبار می‌کنند و آثاری بر آن مترتب می‌کنند و این طور نیست که مثلاً حیازت یک سبب حقیقی برای حصول یک واقعتی به نام ملکیت داشته باشد چنانچه سببیت تکوینیه مشاهده می‌شود بلکه سببیت در امور اعتباریه عبارت است از جعل موضوع برای اعتبار عقلاء، یعنی اینکه وقتی یک چنین چیزی تحقق پیدا می‌کند- لفظی در این معانی استعمال می‌شود- عقلاء این آثار را بر آن مترتب می‌کنند، یعنی در واقع ایجاد شرایط برای اعتبار عقلاء؛ و سببیت در اعتباریات مثل سببیت در تکوینیات_ که تا سبب محقق می‌شود مسبب هم همزمان محقق می‌شود- نیست بلکه در اعتبار وقتی شرایط فراهم می‌شود و عقد خوانده می‌شود عقلاء آثاری را بر آن مترتب می‌کنند.

خلاصه قول مختار:

علی ای حال اگر خواسته باشیم قول مختار را خلاصه کنیم، باید بگوییم که اینطور نیست که اعتبار عبارت است از اعطاء حد چیزی به چیز دیگری باشد (مسلک دوم) و همچنین اینطور نیست که با اعتبار یک واقعتی در عالم پیدا بشود که بقائاً تابع معتبر و اعتبار نباشد (مسلک اول)، اعتبار در واقع عبارت است: «از یک قرار، یک قرارداد اجتماعی، قرار عمومی، توافقی که مردم و عقلاء یا کسی که صلاحیت و اهلیت این اعتبار را داشته باشد برای سامان دادن به زندگی و تنظیم آن انجام می‌دهند».

نکات هفت‌گانه:

در اینجا چند نکته را باید عرض کنیم که بعضی از اینها روشن است و شاید قبلاً گفته شده ولی تاکید بر این نکات هفت‌گانه به نوعی به روشن شدن حدود و ثغور قول مختار کمک می‌کند.

نکته اول: این که اعتباریات یک مبادء و مناشی دارد که اینها در حاق نفوس حاصل است و اسباب و عوامل بیرونی ندارد، یعنی اینطور نیست که یک امر اعتباری وقتی رنگ وجود -ولو در عالم اعتبار- می‌گیرد سبب بیرونی داشته باشد، بلکه عمده اسباب انگیزه‌ها و مناشی است که در نفوس معتبرین و عقلاء وجود دارد و وقتی یک چیزی را اعتبار می‌کنند و حکمی را جعل می‌کنند مبدا و منشا آن چیزی است که قائم به نفس است و اسباب بیرونی به هیچ وجه ندارد.

نکته دوم: این که کسی می‌تواند اعتبار بکند که امر او نافذ باشد خواه از طرف شارع باشد یا عقلاء و یا از ناحیه کسی که از طرف شارع و عقلاء مجاز است. عقلاء اگر باشند یک توافق عمومی در این مساله دارند، و این را انجام می‌دهند. البته این نکته‌ای نیست که خاص این قول مختار باشد و همه قائلین به اعتباریات می‌گویند که اعتبار به ید المعبر است حداقل فی الجمله در حدود این را قائل هستند و لو بقائاً آنرا قبول نداشته باشند.

نکته سوم: این که هر اعتباری الزاماً تابع یک غرض است- این نکته را هم تقریباً همه مسلکها قبول دارند- ولی این غرض معلوم نیست که یک غرض صحیح باشد، چه بسا اعتبار از ناحیه کسانی واقع شود که اینها اغراض صحیح هم ندارند بعضی ها می‌گویند باید غرض صحیح عقلانی باشد و بعضی‌ها می‌گویند جلب مصالح و دفع مفسدات این الزاماً یک چیز واحد و فراگیری نیست، وقتی قرار شد یک چیزی را به عنوان اعتبار قانونی به رسمیت بشناسیم این ممکن است از ناحیه یک حاکم

و رئیسی باشد که امیال و خواهش‌های نفسانی و قدرت طلبی او را وادار کند به یکسری اعتباریات و یکسری جعلیات، یا مثلا در یک جامعه‌ای عملی اعتبار شود که در جامعه دیگر آن عمل نابهنجار است - اینجا منظورمان اخلاقیات نیست - و اینها چیزی‌هایی است که در جوامع مختلف فرق می‌کند و آن هم به خاطر اینکه اغراض مختلفی در پی این اعتباریات هست.

اگر ما گفتیم مجعولات به نحو مطلق از جنس اعتباریات هستند در جوامع مختلف با رؤسان و حاکمان مختلف این اعتباریات متفاوت می‌شود. البته یک غرض عقلانی کلی می‌توان برای آن اعتبار و معتبر تصویر کنیم و آن غرض کلی عقلانی عبارت است از تنظیم امور و نظام دادن به امور اما مساله جلب منفعت و دفع مفسده واقعیه نمی‌تواند یک غرض کلی باشد.

به هر حال ممکن است این غرض تنظیم امور زندگی و حیات انسانی باشد و یا اگر مصلحت و مفسده را می‌گوییم یک معنای عام را در نظر بگیریم که به عنوان یک غرض برای اعتبار باشد.

نکته چهارم: این است که ما که قائلیم به اینکه اعتبار عبارت است و ایجاد یک قراری که مورد قبول همه هست و هیچ ریشه‌ای در مساله اعطاء حد یک چیزی به چیز دیگر ندارد، و این منافات با اصل این ادعا در استعارات و مجازات ندارد. آنچه را که سکاکی در باب استعاره گفته‌اند: (که بعد مرحوم شیخ محمدرضا نجفی اصفهانی - استاد امام - و بعد خود امام (ره) پذیرفتند و توسعه دادند در باب مجازات اعم از استعاره و همه انواع مجازات) که آنچه که در مجاز اتفاق می‌افتد یک ادعا و توسعه در معنا و مصداق حقیقی است و ما می‌خواهیم یک فرد و مصداق ادعایی برای او درست کنیم، ما قائل به این هستیم و می‌گوییم این مجازات و استعارات در آنها این ادعا بکار رفته و در آنجا حد چیزی به چیزی داده شده ولی آن اعتبار نیست، آنچه که در باب علم ادب اتفاق می‌افتد اعتبار نیست، یک ادعا هست؛ در تنزیلات، استعارات و مجازات این اعطاء اتفاق می‌افتد ولی اعتبار نیست، آن اعتباری که محل بحث ما است هیچ ارتباطی با ادعای باب استعاره ندارد. و این یک قراری است که فارغ از اینکه آنجا چه اتفاقی می‌افتد، عقلا این قرار را می‌گذارند.

خلاصه اینکه منافاتی ندارد بین اینکه ما در باب ادبیات آن ادعا را بپذیریم اما در اینجا آن را به عنوان یک اعتبار قبول نداشته باشیم. اعتباری که در اینجا هست اعتباری که قانونی است و هیچ ربطی به آن ندارد و متولد از او نیست چه بسا موارد زیادی - البته غیر از چند موردی که ممکن است بشود ریشه اعتبارات قانونی را در اعتبارات ادبی - از اعتبارات قانونی هیچ ریشه و زمینه‌ای در اعتبارات ادبی ندارند، لذا این نکته که در قانون یک اعتباری داریم که هیچ ربطی به مساله ادعا در باب استعاره ندارد، و ما این را مستقل و جدا می‌دانیم و در آنجا (باب استعاره) هم قائلیم که ادعا وجود دارد.

نکته پنجم: این که باید‌ها و نبایدهای اخلاقی از دایره اعتبار خارج است، چون باید‌ها و نبایدهای اخلاقی به اختلاف انظار، توجهات، تجمعات و جوامع تغییر نمی‌کند مگر نزد کسانی که قائل به نسبییت اخلاق باشند اما اعتباریات از چیزهایی هستند که به اختلاف انظار، توجهات، تجمعات و جوامع تغییر می‌کنند، پس باید‌ها و نبایدهای اخلاقی خارج از دایره اعتباریات قرار می‌گیرند و اگر می‌خواستند داخل باشند باید به اختلاف انظار، توجهات، تجمعات و جوامع تغییر می‌کردند در حالی که اینچنین نیستند. امور اعتباریه یک نشانه مهم آنها اختلافی است که در آنها به سبب اختلاف انظار، توجهات، تجمعات و جوامع پیدا می‌شود و این نشانه در اخلاقیات راه پیدا نمی‌کند. البته ممکن است که پشیمان این اعتبارات قانونی باید‌ها و

نباید‌های اخلاقی باشد- و این خودش یک بحث جداگانه است که چه چیزی باعث اعتبار می‌شود و عقلا به فکر این اعتبار می‌افتد و علت آن چیست و چه چیزی انسان را وادار می‌کند رو به اعتبار بیاورد- ولی بین این دو بحث کاملاً فرق وجود دارد.

نکته ششم: این که اعتبار از جنس انشاء است یا نه؟ در اینجا از حقیقت اعتبار بحث کردیم و حالا نوبت به این می‌رسد که این اعتبار آیا از جنس انشاء است؟ این نکته را ما در بحث انشاء معلوم می‌کنیم، و وقتی که حقیقت انشاء را معلوم کردیم به این نکته می‌پردازیم که آیا اعتبارات از جنس انشاء است یا خیر؛ و افرادی مثل محقق عراقی می‌فرمایند اعتبار عبارت است از یک انشاء خاص؛ صرف نظر از این اختلافاتی که در باب اعتباریات بین این بزرگواران هست یک اختلاف هم از این جهت است که آیا اعتبار یک نوع انشاء است - پرداختن به این امور بسیار ضروری است چون در چند موضع از علم اصول این مباحث تاثیر گذاراند- لذا این بحث را در امر سوم که از انشاء بحث می‌کنیم مورد رسیدگی قرار می‌دهیم.

نکته هفتم: نکته آخر این است که بالاخره بعد از بیان این دو امری که تا اینجا گفتیم و امر سوم که در باب انشاء منعقد خواهد شد و در امر چهارم دنبال این هستیم که ببینیم حقیقت حکم شرعی چیست؟ هدف اصلی این بود و این امور جنبه مقدمیت دارد برای شناخت اینکه حقیقت حکم شرعی چیست، و ما دنبال این هستیم که احکام و مجعولات شرعیه - اعم از احکام تکلیفیه و احکام وضعیه- از جنس اعتبارند یا نه؟ و اینها به طور کلی از اعتباریات محسوب می‌شوند یا نه؟ عده‌ای مثل محقق نائینی به این قائلند که مجعولات شرعیه از جنس اعتباریاتند و بعداً جواب از این نکته را خواهیم داد.

این هفت نکته یک جمع بندی از کل بحث اعتباریات و تأکیدی بر تمایز بین نظر مختار و دو مسلک دیگر بود. فی الجمله بحث ما در امر دوم یعنی اعتباریات تمام شد.

ثمره بحث:

و ثمره این نکته هم این است که مرحوم شیخ انصاری از کسانی است که قائل است به اینکه اساساً احکام وضعیه منتزع از احکام تکلیفیه است، و می‌فرماید احکام وضعیه قابل تعلق جعل مستقیماً نیست، در این بحث باید مبنای خومان را معین کنیم که احکام تکلیفیه و احکام وضعیه از اعتباریاتند یا انتزاعیات، و باید امور اعتباری و امور انتزاعی را شناسیم تا مشخص شود که حکم وضعی به کدام یک از این دو حقیقت نزدیک است.

بحث جلسه آینده: بحث از امور انتزاعیه.